





موضوع میزگرد تخصصی این شماره ماهنامه‌ی «نقد سینما» تحلیل و بررسی مشکلات، معضلات و بحران‌های سینمای ایران و آرایه‌ی راهکارهایی در ارتباط با این سینما است. در شماره‌ی پیش نیز در همین خصوص دیدگاه‌هایی مطرح و راهکارهایی ارائه شدند. مهمانان میزگرد این شماره، جمعی از کارگردانان فعال و خوش فکر سینمای کشور هستند؛ آقایان «سعید سهیلی»، «عزیزالله حمیدنژاد» و «محمد درمنش» هنرمندان نام‌آشنا و آقای جبار آذین منتقد سینما هستند. شما را به مطالعه‌ی مباحث مطرح شده در این میزگرد دعوت می‌کنیم.

محمدرضا لطفی

سلسله میزگردهای تخصصی سینمای ایران (۵)  
بخش پایانی

## کلید سینمای ایران در دست کیست؟

می‌گویم کاملاً برعکس است، یعنی این مدیران اصلاً به فکر این نیستند که سینمای ایران به سمت سینمای قبل از انقلاب نرود، بلکه به دنبال این هستند که تفکر و اندیشه را از سینمای ایران بگیرند؛ به عنوان مثال اگر کارگردانی بخواهد گنج قارون را دوباره بسازد تنها با اصلاح کردن حجاب خانم‌ها می‌تواند مجوز ساخت فیلم را بگیرد حتی اگر آوازهای آن را حذف نکند، اما اگر کارگردانی بخواهد نسخه‌ی اصلی گوزن‌ها را بسازد آن فیلم توقیف می‌شود. اگر واقعاً هدف مدیران جلوگیری از انحراف سینما به سمت فیلم‌های فارسی بود بسیار هم عالی می‌شد ولی هدف آن‌ها این نیست، چون در این صورت فیلم‌های خنثی اکران نشده و فیلم‌های دارای تفکر سانسور و ممیزی نمی‌شدند. علایم راندگی برای این نصب می‌شوند که از تصادفات جلوگیری کنند، چرا سینمای ایران این علایم را ندارد که تصادف ایجاد شود؟! یکی از همین تصادفات فیلم سنتوری است؛ سرمایه‌ی تهیه‌کننده از بین رفت، بازیگری که بازی خوب آرایه کرد دیده نشد و پول فراوانی نصیب قاچاقچی فیلم شد. تصادف یعنی به هم ریختگی. اگر بخواهیم جلوی این تصادفات گرفته شود باید علایم داشته باشیم. من به عنوان فیلمساز سوژه‌ی به ذهنم می‌رسد، نمی‌دانم آن را بنویسم یا ننویسم، چون نمی‌دانم وقتی آن را نوشتم مجوز می‌گیرد یا نمی‌گیرد، اگر مجوز ساخت آن داده شد پروانه‌ی نمایش می‌گیرد یا نمی‌گیرد، وقتی پروانه‌ی نمایش گرفت اکران می‌شود یا نمی‌شود، وقتی اکران شد می‌فروشد یا نمی‌فروشد ... چند سؤال برای منی که می‌خواهم دست به قلم برم باید به وجود بیاید؟! در صورتی که من باید بدانم وقتی فیلمنامه را نوشتم تا ته آن چه اتفاقی خواهد افتاد؛ افق برای فیلمساز اصلاً ناامیدکننده نیست، سیاه هم نیست، بلکه خیلی نامعلوم است به طوری که نمی‌دانیم سمتی که به آن نگاه می‌کنیم شب

آذین: با توجه به صحبت‌های دوستان که به نکات بسیار خوبی اشاره کردند، من دوباره به موضوع بلا تکلیفی ارکان اصلی سینمای ایران اشاره می‌کنم. نوع تفکری که اکنون سینمای ما را هدایت می‌کند از نوع تفکر ایدئولوژیک است، یعنی نگاهی که این تفکر به سینما دارد همان نگاهی است که به فرهنگ کلان جامعه دارد؛ در این نوع نگاه، دادن اختیار به عنصر مهمی از فرهنگ ما که سینما باشد پذیرفته نیست و من مطمئنم که چنین اتفاقی در سینمای ما نخواهد افتاد مگر ...

حمیدنژاد: هنر و سینما فراتر از ایدئولوژی است. اگر بخواهیم به ایدئولوژی بچسبیم و هنر را در قالب ایدئولوژی بریزیم محدودش کرده‌ایم و از بین خواهیم برد، چون هنر مقوله‌ی ماورایی و متافیزیکی است؛ با این رویه، به نقاط بسیار کورتر و فقیرتری خواهیم رسید. آذین: متأسفانه این تفکر وجود دارد و همین تفکر است که اجازه‌ی مشخص شدن تکلیف سینمای ایران را نمی‌دهد. در این تفکر پاسداری از ارزش‌ها و باورها و مقوله‌ی فرهنگ به شکل نادرستی با مفاهیم ایدئولوژیک و باورهای سلیقه‌ی در هم آمیخته شده است؛ بر همین اساس واگذاری سینما به بخش خصوصی این نگرانی را به وجود می‌آورد که ممکن است سینما به سمت سینمای فاسد و مبتذل قبل از انقلاب کشیده شود، پس عملاً از این طریق تکلیف سینما روشن نمی‌شود. در ضمن ما در بسیاری مسایل دیگر نظیر اقتصاد، مناسبات اجتماعی سینما، گروه‌بندی‌ها و جناح‌های سینمایی مشکل داریم. با توجه به این وضعیت، تکلیف سینمای ایران چگونه می‌تواند روشن باشد؟!

سهیلی: من یا مطلب شما را اشتباه متوجه شدم یا اگر هم درست متوجه شده باشم با آن مخالفم. شما می‌فرمایید که مدیران فرهنگی ما سختگیری و ممیزی می‌کنند که مثلاً سینمای ما به سمت سینمای فاسد قبل از انقلاب نرود، من



**عزیزالله حمید نژاد:**  
**ساختن فیلم‌های**  
**تلویزیونی علاوه بر**  
**نازل کردن سلیقه‌ی**  
**تماشاگر، سلیقه‌ی**  
**فیلمساز را هم در**  
**درازمدت کاهش**  
**می‌دهد و فیلمساز**  
**به نوعی سهل**  
**انگاری و سطحی**  
**نگری دچار می‌شود**

حمیدنژاد نمی‌گیرد با این که فیلم‌های او مانند کبوتر دارای دو بال بوده‌اند! هم بال مخاطب و هم بال فرهنگی؛ کدام مدیر فرهنگی سراغ طرح‌های بعدی ایشان را گرفته است، این که کجایی و چرا کار نمی‌کنی؟ وقتی امثال حمیدنژاد که معتقدیم فیلم‌های خوبی ساخته‌اند کار نمی‌کنند، در جشنواره‌ی امسال مواجه می‌شویم با ۷۰ فیلم ساخته‌شده که از این تعداد فقط ۷ تای آن‌ها در سطح متوسط هستند و این یعنی یک فاجعه!

**حمیدنژاد:** آقای سهیلی لطف کردند و فیلم‌های من را مثال زدند، ولی من می‌خواهم بگویم امیدوارم شرایط به گونه‌یی مهیا شود که همه‌ی فیلمسازان بتوانند راحت فیلم بسازند؛ در این شرایط فیلم ساختن برای من و امثال من لذت‌بخش است، وگرنه وقتی دست و بال همه را ببندند و تنها ۴ نفر فیلم بسازند که دیگر لذت و ارزشی ندارد! از این آزادی که به این همه فیلمساز و تهیه‌کننده می‌دهیم قطعاً چیزی در خواهد آمد و همه را اقع خواهد کرد؛ ممکن است پرتی هم داشته باشد که طبیعی است. در سینمای آمریکا سالانه ۱۵۰۰ فیلم ساخته می‌شود که شاید فقط اسم ۲۰ فیلم شاخص آن به گوش ما برسد و با همین تعداد فیلم هم جهان را از نظر فرهنگی تسخیر می‌کند، ولی وقتی ما سینمای خود را به یک‌سری فیلم‌های خنثی و بی‌خاصیت محدود می‌کنیم به طبع نه تأثیری در جامعه‌ی داخلی خواهد داشت و نه در جوامع خارج از کشور خواهد درخشید.

**درمنش:** یکی دیگر از آن آدرس‌های نادرست این است که متولیان فرهنگی ما چوپان گله نیستند. الان این تعبیر وجود دارد که این جماعت سینما را کسی باید سرپرستی کند و اگر آن‌ها را به خودشان بگذارند نکند دوباره مثل قبل از انقلاب بشوند؛ این را با یک مثال توضیح می‌دهم.

یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که هر چند سال در کشور ما رخ می‌دهد برگزاری انتخابات ریاست جمهوری است. در این انتخابات از بچه‌های ۱۵ و ۱۶ ساله تا یک پیرزن روستایی برای تصمیم‌گیری درباره‌ی یک نفر که می‌تواند بسیاری قواعد را تحت تأثیر قرار دهد شرکت می‌کنند، چرا که فرض بر این است

است یا روز تا بدانیم برویم یا نرویم. حالا در میان تمام این بلاتکلیفی‌ها اعمال سلیقه هم با به میان می‌گذارد. وقتی کسی در دادگاه محکوم می‌شود به او می‌گویند بر اساس بند فلان و ماده‌ی بهمان و فلان تبصره شما به فلان قدر زندان یا جریمه محکوم می‌شوید؛ کتاب قانونی وجود دارد، اما وقتی قرار است فیلمی اصلاحیه بخورد و ممیزی شود هیچ میزان و قانونی در کار نیست و تنها اعمال سلیقه‌ی شخصی است. نمی‌خواهم قضیه را شخصی کنم، ولی فیلم سنگ، کاغذ، قیچی ۱۶ مورد اصلاحیه می‌خورد، بعد با من تماس می‌گیرند که اگر این موارد اصلاح نشود فیلم را از جشنواره خارج می‌کنیم؛ من آن ۱۶ مورد را اصلاح نکردم، فیلم در جشنواره به نمایش درآمد و با همان موارد اکران عمومی هم شد و هیچ اتفاقی نیفتاد! پس معلوم می‌شود که کاملاً سلیقه‌ی است. نه جشنواره، نه مردم و نه دلسوزان نظام هیچ اعتراضی نکردند، ولی اگر شجاعت من کم‌تر بود شاید ۱۶ مورد حذف می‌شد. این سلیقه‌ی بودن دقیقاً به خاطر بلاتکلیفی سینماست. ما در سینما نیاز به یک مدیر شجاع داریم، چون خیلی از مشکلات را حل خواهد کرد، یعنی یا پروانه‌ی ساخت نمی‌دهد یا وقتی داد پای آن می‌ایستد. اگر این ممیزی‌ها به خاطر این باشد که سینما به سمت فیلمفارسی نرود، من دست تمام مدیران و سانسورچی‌ها را می‌بوسم! شما فیلم‌های روی پرده را ببینید؛ نمی‌خواهم از آن‌ها نام ببرم، اما دقیقاً به همین دلیل است که می‌گویم فیلم گنج قارون با شرط حجاب بازیگران مجوز ساخت و نمایش می‌گیرد!

**آذین:** پس تفکری که در حال حاضر بر سینما حاکم است در واقع سینمای ما را به سمت بی‌هدفی و تولید فیلم‌های تجاری و خنثی می‌برد؟!

**سهیلی:** یک مدیر فرهنگی و هنری، قبل از فرهنگی و هنری بودن یک مدیر است و باید همه چیز را مدیریت کند نه این که در دفتر خود بنشیند، کاغذ امضا کند و به یک‌سری چیزها اجازه بدهد یا آن‌ها را متوقف کند؛ مدیریت که فقط میز نیست. کدام مدیر فرهنگی طی ۳۰ سال گذشته دقیقاً مدیریت کرده است؟! چرا یکی از این مدیران بعد از ۴ سال سراغی از آقای



زنده‌باد تیر؛ در واقع تیری که از چوب ساخته شده و تنها وسیله برای رسیدن به هدف آرش کمانگیر است معیار سنجش قرار می‌گیرد، در صورتی که آرش با انگیزه و هدف آن را پرتاب کرده است. ستاره‌سالاری زمانی مخرب می‌شود که هدف اصلی فراموش شده و فقط تیر تشویق شود.

در ارتباط با جذب شدن کارگردانان از سینما به تلویزیون باید بگوییم که باز هم از بلا تکلیفی کارگردانان سینما ناشی می‌شود. اجازه بدهید یادی از آقای محمدتقی جعفری هم بکنیم. ایشان در زمان حیات خود گفتند هنرمند فروشنده‌ی سوپرمارکت نیست که مشتری به او مراجعه کند و بگوید سیگار یا حبوبات می‌خواهم، هنرمند به مثابه یک پزشک است که مراجعه‌کننده در حضورش فقط باید گوش بدهد؛ پزشک است که برای بیمار دارو تجویز می‌کند تا بهبود پیدا کند، اما متأسفانه سینمای ما حالت سوپرمارکت را به خود گرفته است چون دقیقاً آن چه را که بیننده می‌خواهد باید در اختیار او قرار دهیم. سطح سلیقه‌ی مردم بسیار پایین آمده و یکی از دلایل آن همین تلویزیون است که به شدت به سینما ضربه زده است. یکی از پیشنهادهای من به مدیران تلویزیون این است که این فیلم‌های ۹۰ دقیقه‌ی را که می‌سازند فیلم سینمایی خطاب نکنند؛ زیر آن بنویسند فیلم سینمایی بنویسند فیلم ۹۰ دقیقه‌ی تلویزیونی! چرا که بیننده وقتی فیلم را با بازیگری، فیلمنامه و کارگردانی ضعیف می‌بیند فکر می‌کند این فیلم سینمایی است. از دلایل دیگر این که فضای تلویزیون برعکس همه‌ی سال‌های گذشته نسبت به سینما بازرتر شده است، در صورتی که پیش از این بچه‌های تلویزیون به ما می‌گفتند خوش به حالتان که این قدر آزادانه کار می‌کنید چون به ما به شدت سخت می‌گیرند؛ همین میوه‌ی ممنوعه که از تلویزیون پخش

که جامعه به بلوغ رسیده است؛ اما هیچ‌گاه چنین عرصه‌ی را برای فیلمسازی خودمان قایل نشدیم، چون می‌ترسیم همه چیز به هم بریزد. فرض کنیم فیلمسازی خواهد راجع به فرار مغزها، اختلاف طبقاتی، اختلاس و بوروکراسی اداری فیلم بسازد. همه‌ی ما خوب می‌دانیم که سرنوشت این فیلم چه خواهد شد! به تعبیر آقای سهرابی یا پروانه نمی‌گیرد یا جلوی ساخت آن را می‌گیرند و غیره؛ این یک ضعف است. اگر این رویه را ادامه دهیم، سه راه برای ما بیش تر نمی‌ماند. حال ببینیم این سه طریق به نفع کلیت کشور است یا نه. یک راه به سمت ساخت فیلم‌های خنثی می‌رود که همین فیلم‌ها دارای دو وجه است؛ وجه ضعیف و سطحی بودنشان که البته مفاهیم آن‌ها به هیچ گروه و دسته‌ی برخوردار نیست و این که این فیلم‌ها ارزش خاصی برای فرهنگ کشور ندارند. راه دوم ممکن است به هجرت گروهی منجر شود، اما نه هجرت به خارج از کشور بلکه هجرت به درون. این گروه وقتی نمی‌توانند فیلم خوب بسازند و دستشان به ساخت فیلم خنثی هم نمی‌رود، منزوی شده و به گوشه‌ی پنهان در قلب خود پناه می‌برند. از این دو مورد ذکر شده خطرناک‌تر راه نفاق است. اگر ما بستری فراهم کردیم که شخصی بتواند در فیلم خود با صراحت و قدرت تمام حرفش را بزند، قطعاً شخص دیگری هم پیدا خواهد شد که با قدرت و صراحت تمام جواب او را بدهد؛ در نتیجه اشخاص بدون ماسک با هم صحبت می‌کنند، اما خطر از جایی آغاز می‌شود که یک فیلمساز در ظاهر فیلمی بسازد که فضای امنی را تداعی کند و جواری ظاهرسازی کند که مدیر فرهنگی یک جامعه را خوش بیاید ولی چون در زوایای پنهان درونش اندیشه‌ی دیگری وجود دارد و از آن جایی که هنر بر روح و جان آدمی اثر می‌گذارد در واقع اندیشه‌ی پلشت خود را در قالب یک فیلم به ظاهر امن به جامعه تزریق کند. این بسیار خطرناک است.

**لطفی:** تا این‌جا درباره‌ی مشکلات درون سینما و موارد دست و پاگیر کارگردانان صحبت کردیم، حالا اگر اجازه بدهید از زاویه‌ی دیگری به سینما نگاه کنیم.

در پیش از انقلاب، هنر بخش‌بخش بود و سینما، تئاتر و تلویزیون هر کدام به‌طور مجزا برای خود کار می‌کردند. در تمام دنیا این‌گونه رایج است که کارگردانان شاخص تلویزیون بعد از مدتی وارد سینما می‌شوند و فعالیت می‌کنند، اما امروزه شاهد این هستیم که کارگردانان ما از سینما وارد تلویزیون می‌شوند؛ آیا این بیماری دیگری است که سینما به آن دچار شده یا امری طبیعی تلقی می‌شود؟

**سهرابی:** ظاهراً ما از اصل مطلب که در ابتدا مطرح شد و قضیه‌ی ستاره‌سالاری بود فاصله گرفتیم و من نکته‌ی کوچکی را جهت جمع‌بندی عرض می‌کنم. برای پرتاب شدن یک تیر ما به یک آرش کمانگیر و یک هدف نیاز داریم؛ آرش است که با قرار دادن تیر در کمان آن را به سمت هدف نشانه رفته و پرتاب می‌کند. بازیگر سالاری در سینمای ایران به مثابه این است که عده‌ی برای تیری که در حال پرواز به سوی هدف است هورا بکشند و بگویند





**محمد درمنش:**  
**اگر فیلمی درباره‌ی**  
**عدالت اجتماعی اما با**  
**مدل سال ۸۷ ساخته**  
**شود، مردم استقبال**  
**خواهند کرد، نیاز مردم**  
**باایمان و اخلاق ما**  
**فیلم مبتذل نیست!**

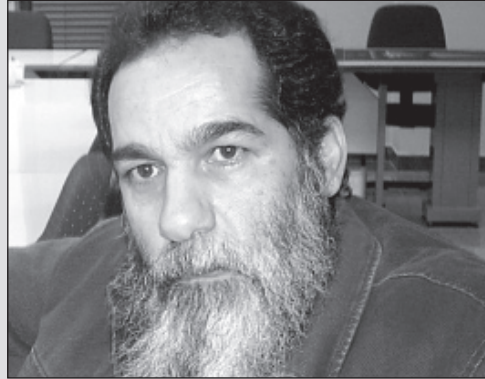
نفر آن فیلم را دیده‌اند؛ در صورتی که کاری را که شما در تلویزیون تولید می‌کنید اگر به همان قوت کار سینمایی باشد، چیزی حدود ۵۰ میلیون نفر مخاطب دارد. فیلمساز دوست دارد که فیلمش دیده شود، این هم یکی از دلایل رفتن فیلمسازان به سمت تلویزیون است. از دیگر دلایل، عدم امنیت اقتصادی است. کسی که بخواهد در سینما اثر ماندگار بسازد امکانش را نداشته و چون در سینما امنیت اقتصادی وجود ندارد از ساخت فیلم ماندگار منصرف شده و برای برطرف کردن نیازهای مالی و قوت زندگی جذب تلویزیون می‌شود. تلویزیون از سینما پرمخاطب‌تر است، به لحاظ کمی اثرگذارتر و به آن رسانه‌ی ملی هم اطلاق می‌شود؛ اما رسانه‌ی دیگری وجود دارد که در حال ملی‌تر شدن است و آن رسانه‌ی پنهان نام دارد. چرا در این تحلیل‌ها و طبقه‌بندی‌ها کسی اسمی از این رسانه نمی‌برد؟ همین پیامک‌ها، بلوتوث‌ها و بازار سیاه سی‌دی تنها بخشی از رسانه‌ی پنهان را تشکیل می‌دهند.

اگر ما بخواهیم به سمت شفاف‌سازی پیش برویم و بتوانیم آکواریومی درست کنیم که اندیشه‌ها در آن چارچوب قرار بگیرند - مثل قانون اساسی - و در عین حال فضایی ایجاد کنیم که اندیشه‌های مختلف در مقابل هم قرار بگیرند، در وهله‌ی اول آن نفاقی که گفته شد از بین می‌رود چون عملاً نمی‌تواند وجود داشته باشد و در وهله‌ی دوم اقبال مخاطب به این مجموعه زیاد می‌شود؛ نمونه‌ی روشن آن برنامه‌ی شب شیشه‌یی بود که یکی از پرمخاطب‌ترین برنامه‌های تلویزیون به شمار می‌رفت، اما به دلیل این که با برخی از مصلحت‌ها هم‌خوانی نداشت جمع شد. آقای حسنی در یک برنامه‌ی تلویزیونی با رییس نیروی انتظامی اندکی چالش می‌کند که این چه طرز برخورد با مردم است، آن فرمانده خوشش نمی‌آید و آن برنامه را هم کنار می‌گذارند. به همین شکل هم در سینما عمل می‌کنیم و باز به مشکل برمی‌خوریم. حضرت امام خمینی (ره) در دوران حیاتشان بارها فرمودند که این مردم، مردم خوبی هستند. این حرف را امام می‌زد؛ امام که از کسی نمی‌ترسید و با کسی تعارف نداشت، اگر مردم بد بودند می‌گفتند مردم بدی هستند.

شد اگر در سینما ساخته شده بود، کلی دردسر و بحث و جدل ایجاد می‌کرد. دلیل دیگر، مسایل مالی است. در تلویزیون سرمایه‌ی دولت است که خرج می‌شود؛ فضا هم بازتر است و چون کار تضمین شده است، قطعاً سود بیش‌تری هم خواهد داشت. همه‌ی کسانی که از سینما به سمت تلویزیون می‌روند علی‌رغم میل باطنی‌شان این کار را می‌کنند، چرا که کار کردن در تلویزیون فضای بازتر، سرمایه‌ی بیش‌تر و ریسک کم‌تری را به همراه خواهد داشت.

**لطفی:** جناب حمیدنژاد، نظر شما در این باره چیست؟  
**حمیدنژاد:** من هم معتقدم ساختن فیلم‌های تلویزیونی علاوه بر نازل کردن سلیقه‌ی تماشاگر، سلیقه‌ی فیلمساز را هم در درازمدت کاهش می‌دهد؛ فیلمساز به نوعی سهل‌انگاری و سطحی‌نگری دچار می‌شود و از فضای جدی سینما فاصله می‌گیرد و هنگام رجوع به سینما قطعاً با مشکل مواجه خواهد شد. وقتی کارهای تلویزیونی این فیلمسازان را با آثار سینمایی‌شان مقایسه می‌کنیم این تنزل سطح کیفی کاملاً مشهود است و این به شرایط فعلی سینما برمی‌گردد. خود بنده به دلایل شخصی به تلویزیون نرفته‌ام، چرا که تلویزیون و سینما دو مقوله‌ی جدای از هم هستند؛ کاری که در سینما می‌توان انجام داد را در تلویزیون نمی‌توان انجام داد و برعکس. نمی‌توان گفت که فیلم، فیلم است. سالی ۴۰۰ یا ۵۰۰ فیلم ۹۰ دقیقه‌ی در تلویزیون ساخته می‌شود؛ ما از این تعداد چند کار شاخص را می‌توانیم نشان بدهیم و بگوییم مثلاً این ۵ فیلم ۹۰ دقیقه‌ی ساخته‌شده را می‌توان به عنوان یک اثر سینمایی محکم نقد کرد؟ فیلم سینمایی دارای شاخصه‌های خاصی است که باعث می‌شود فیلم سینمایی خطاب شود. پس رشدی در کار نیست و صرفاً یک سطحی‌نگری است. بنده به‌شخصه معتقدم فیلم تلویزیونی به سینما آسیب می‌زند.

**درمنش:** یک پارامتر دیگر را می‌توانیم به این قضیه اضافه کنیم. تلویزیون رسانه‌ی عام‌شمول‌تری است. اگر یک فیلم سینمایی یک میلیارد فروش کند و بلیت را ۱۰۰۰ تومان در نظر بگیریم که البته گاهی هم ۱۵۰۰ تومان است، یک میلیون



**سعید سهیلی:**  
**معتقدم یک سری از همکاران ما نه به**  
**دلیل این که تفکرشان به تفکر دولتی**  
**نزدیک است بلکه به این دلیل که**  
**در این طرف جایی برای مانور و**  
**فعالیت ندارند و بعضاً کمی سودجو**  
**هستند جذب کارهای دولتی می‌شوند**

تلویزیون را سنگین‌تر می‌کند. تمام این‌ها نتیجه‌ی همان بلاتکلیفی و سلیقه‌مداری در سینماست.

نکته‌ی بعدی این که درست است که در تلویزیون شرایط آسان‌تری برای کار کردن مهیاست، اما فراموش نشود که صدا و سیما، ما فقط رسانه‌ی صدا و سیماست و تا رسیدن به آستانه‌ی رسانه‌ی ملی فاصله‌ی زیادی دارد؛ بسیاری از برنامه‌هایی که در آن ساخته می‌شود نه با ذوق و سلیقه‌ی مخاطب هم‌خوانی دارد و نه تمایل قلبی سازندگان آن‌هاست. **لطفی:** در جلسات قبل بحث سینمای دولتی و خصوصی مطرح شد. حالا با توجه به این که ما کارگردانی نداریم که در استخدام جایی باشد، آیا اطلاق واژه‌ی دولتی و خصوصی به کارگردان درست است یا خیر؟

**سهیلی:** من این را از لحاظ تفکر قبول ندارم، من معتقدم یک سری از همکاران ما نه به دلیل این که تفکرشان به تفکر دولتی نزدیک است بلکه به این دلیل که در این طرف جایی برای مانور و فعالیت ندارند و بعضاً کمی سودجو هستند جذب کارهای دولتی می‌شوند. شما فرض کنید ما به کارگردانی که تا الان ۹ فیلم ۹۰ دقیقه‌ی و ۹ فیلم سینمایی ساخته و به یک باره میلیاردها تومان در اختیارش قرار می‌گیرد تا یک مجموعه‌ی گردن کلفت تاریخی بسازد بگوییم کارگردان دولتی؛ آیا تفکر چنین آدمی از من سهیلی یا حمیدنژاد به دولت نزدیک‌تر است؟ خیر! امکان دارد که من انقلاب، نظام یا دولت را خیلی بیش‌تر از او قبول داشته باشم، منتها تلویزیون به توان و بضاعت آدم‌ها نگاه نمی‌کند. مثلاً آقای سلحشور با کدام تجربه‌ی کارگردانی این بودجه‌ی کلان را در اختیار گرفته است؟! یا مثلاً آقای نوری‌زاد که با بودجه‌های بالا به ساخت مجموعه‌های تاریخی دست می‌زند با چه سابقه و پیشینه‌ی دارد این کار را می‌کند؟! تمام قضیه تفکر نیست، ممکن است خیلی از بچه‌هایی که در بخش خصوصی کار می‌کنند تفکرشان به دولت نزدیک‌تر هم باشد.

**حمیدنژاد:** سرمایه و تفکر به تنهایی فیلم را نمی‌سازند؛ بسیاری هستند که از لحاظ تفکر در سطح بسیار بالایی قرار دارند و تئوریسین هستند ولی فیلمساز نیستند، خیلی‌ها سرمایه‌های هنگفتی را در اختیار می‌گیرند ولی فیلمی از آن در نمی‌آید. این‌جا مقوله‌ی ذوق، استعداد و شم کارگردانی

وقتی مردم ما به فرموده‌ی حضرت امام خوب‌اند، چه‌طور امکان دارد در سینما به دنبال فساد بروند؟ این مردم امروز همان مردمی هستند که امام آن‌ها را خوب خطاب کردند. در سال‌های اول انقلاب نیاز فطری مردم مثلاً عدالت اجتماعی بود؛ وقتی در آن دوران هیجان فیلم خوبی درباره‌ی عدالت اجتماعی ساخته می‌شد، مردم برای دیدن آن فیلم به سینما می‌رفتند و سینماها پر می‌شد. امروز هم همان داستان است، یعنی اگر فیلمی درباره‌ی عدالت اجتماعی منتها با مدل سال ۸۷ ساخته شود مردم استقبال خواهند کرد. نیاز مردم جامعه‌ی ما با توجه به این که اهل ایمان و اخلاق بوده و سر به مهرند، یک فیلم مبتذل نیست؛ ممکن است روزی سی‌دی چنین فیلمی به بازار بیاید و هزاران نفر هم آن را ببینند اما این نیاز جامعه‌ی ما نیست، این نیاز کاذبی است که مسئولان فرهنگی ما به دلیل حصارهایی که گذاشته‌اند موجب ایجاد آن شده‌اند. به عنوان مثال وقتی تلویزیون ما بحث حجاب را به این شکل افراطی مطرح می‌کند، وقتی تماشاگر برای دیدن فیلمی که بازیگر آن تا دو روز قبل فقط گردی صورتش پیدا بوده ولی حالا دو تار مویش دیده می‌شود هجوم می‌برد، این نیاز کاذب را چه کسی جز مسئولان فرهنگی ایجاد کرده‌اند؟

**لطفی:** آقای آذین، اگر در این باره صحبتی دارید بفرمایید. **آذین:** به دلیل مشکلات فراوانی که در سینمای ما وجود دارد فیلمسازان به طرف تلویزیون می‌روند، حالا انگیزه ارتزاق شخصی است یا مخاطب میلیونی تلویزیون فعلاً به این مسئله کاری نداریم، اما باید بدانیم که رفتن این گروه به سمت تلویزیون دو ضربه‌ی سنگین به خودشان، سینما و جامعه می‌زند. اول این که هیچ کار شاخصی در کارنامه‌ی تلویزیونی آن‌ها به چشم نمی‌خورد. مجموعه‌های تلویزیونی متوسط یا ضعیف و یا همان فیلم‌های ۹۰ دقیقه‌ی متوسط ماحصل فعالیت افرادی است که اگر در سینما کار می‌کردند نتایج خیلی بهتری می‌گرفتند؛ با این کارها نه تنها سطح توقع تماشاگر ارتقا پیدا نمی‌کند، بلکه توی سرش هم می‌خورد. دوم این که این فیلمسازان با رفتنشان بخش مهمی از نیروی خلاق و تخصصی سینما را از بدنه‌ی آن جدا کرده و با خود می‌برند؛ چهره‌پردازان، بازیگران، طراحان صحنه و ... همه جذب تلویزیون شده‌اند. این کار، سینما را ضعیف‌تر و کف‌ی

**جبار آذین:**  
**تفکری که در حال حاضر بر سینمای ایران حاکم است،  
در واقع سینمای ما را به سمت بی‌هدفی و تولید فیلم‌های  
تجاری و خنثی می‌برد!**

**سعید سهیلی:**  
**نباید کار به جایی برسد که فیلم‌سازان  
ما شجاعت را فراموش کنند و همرنگ  
جماعت شوند و به ساختن فیلم‌های خنثی رویاوردند**

هم که اساساً دولت را قبول ندارند به بخش خصوصی رو می‌کنند. مثلی هست که می‌گوید اندیشه‌ی آدمی از سفره‌یی که از آن لقمه برمی‌دارد شکل می‌گیرد. کسانی که عادت کنند از سفره‌ی دولت ارتزاق کنند، اندیشه‌ی آن‌ها آرام‌آرام تبدیل به اندیشه‌ی دولتی می‌شود، ولی اگر سعی کنند که از سر سفره‌ی جان خود لقمه بردارند، آثاری را خلق می‌کنند که با ضمیر و حقیقت درون خودشان قرابت بیش‌تری دارد.

**لطفی:** آقای آذین، برای جمع‌بندی بحث جلسه اگر مطلبی دارید بفرمایید.

**آذین:** اساساً سال‌های سال است که بر تفکر سینمای دولتی مهر باطل خورده و در تمام کشورهایی که مدعی آن بودند هیچ اثر و جریان شاخصی به وجود نیامده است. این تفکر باید به مرور زمان در جامعه‌ی ما هم بساطش جمع شود، هرچند نمی‌توان منکر وجود افرادی شد که بر مبنای تفکر دولتی فیلم‌های تبلیغاتی و سفارشی مطابق اهداف و برنامه‌های آن تفکر می‌سازند. در تفکر دولتی حتی اگر بهترین اثر هم ساخته شود، چیزی بیش‌تر از یک اثر تاریخ مصرف‌دار نخواهد بود و تنها در همان دوره‌ی به‌خصوص می‌توان از آن استفاده‌ی تبلیغاتی کرد. اگر قرار است سینمای ما روی پای خود بایستد، باید تفکر ساده و درستی داشته باشد، باید اقتصاد درستی داشته باشد، باید بتواند خودکفا باشد و راه خودش را برود و دولت نقش ناظر و حمایت‌کننده‌ی آن را ایفا کند. اگر سلیقه‌ها و نگاه‌های سالم بخش‌های دولتی و خصوصی به هم نزدیک شوند و در ضمن مسئله‌ی اعتمادسازی و هم‌زمان با آن مسئله‌ی نگاه قانونمند به مقوله‌ی سینما به عنوان هنر - صنعت شکل بگیرد، قضایا بسیار راحت‌تر پیش خواهد رفت. بحث فیلمساز خصوصی و دولتی اهمیت ندارد، مهم این است که اگر دوستان ما در کلیت سینمای ایران با گرایش‌های مختلفی که دارند بتوانند توجه مسئولان سینما را به صنعتی بودن آن جلب کنند، ممکن است بعدها بتوانیم به نتایجی برسیم. روشن شدن تکلیف سینما و سینماگر ما منوط است به تغییرات اساسی در نگاه‌ها و اصلاحاتی در بخش‌های مدیریت و سیاستگذاری سینما؛ هم در بالا به معنی دستگاه دولتی و هم در پایین به معنای بدنه‌ی سینما.

**حمیدنژاد:** مسئولان باید به این نکته برسند که سینما در

مطرح است که سازنده باید داشته باشد. هنر کار ذوقی است. نمی‌توانیم بگوییم فلانی این پول، تفکر هم که داری، بیا و برو یک فیلم بساز! خزانه‌ی بسیاری کشورها سرشار از پول است، با این حساب آن‌ها هم باید سالی چند صد فیلم در راستای اهداف دولتی خودشان تولید کنند. تجربه ثابت کرده در هیچ جای دنیا دولتی نتوانسته ایدئولوژی و عقاید خود را در قالب فیلم پیاده کند. سینمای شوروی با آن که کشور بسیار مقتدری بود توفیق نیافت، چرا؟ به خاطر این که هنر بر اساس ذوق و خلاقیت به بار می‌نشیند نه مقتضیات دولتی. سیاستگذاران فرهنگی اگر بفهمند، می‌توانند مدیریت کنند و اگر نفهمند، نمی‌توانند. مدیریت فرهنگی کاری حساس و بسیار پیچیده‌تر از فیلمسازی است! مدیر باید تشخیص بدهد و با این تشخیص بتواند شرایطی را فراهم کند تا کسانی که قابلیتش را دارند کار کنند و این‌گونه قطعاً موفق خواهد بود، نه این که مانع شود. سرمایه باید با ذوق و استعداد خدادادی همراه شود تا اثر خوبی خلق شود.

**درمنش:** بعد از پیروزی انقلاب، چون یک حرکت مردمی بود، امور مملکت به دست مردم افتاد؛ مردمی که شاکله‌ی دولت و جامعه بودند، در نتیجه تعدادی از آن‌ها مدیر و هنرمند شدند. در مسیری که ما طی کردیم افرادی در امور مدیریتی قرار گرفتند و مشخصاً عده‌یی شروع به خلق آثار هنری کردند و به مرور زمان زاویه‌یی بین آن‌ها باز شد، به این شکل که یکی متولی تولید اثر شود و دیگری راجع به اثر نظر بدهد. این زاویه به نظر من بیش از حد باز شده و اگر به همین شکل پیش برویم مدیر فرهنگی در یک سو و هنرمند در سوی دیگر قرار می‌گیرد؛ هرچند ظاهر امر ممکن است چیز دیگری را نشان دهد، اما در دل‌های آن‌ها فاصله از هم بیش‌تر می‌شود. از طرفی هر نظامی که تمایل به پشتیبانی از ایدئولوژی دارد، به طبع برای اشاعه‌ی تفکر خود هم سربازگیری فرهنگی و هنری کرده و هم پول خرج می‌کند. حالا اگر این سربازان فرهنگی اندیشه‌ی درست یا نادرست دولت را قبول داشته باشند، چون حرف دولت را قبول دارند، آثاری خلق می‌کنند که اتفاقاً آثار دولتی نیست هرچند دولت پشتیبان آن است. اگر در میان این سربازان کسانی باشند که دولت را قبول نداشته باشند، تولیدات آن‌ها حالت تصنعی پیدا می‌کند. عده‌یی دیگر



## محمد در منش: کسانی که عادت کنند از سفره‌ی دولت ارتزاق کنند، اندیشه‌های آن‌ها کم کم خالی از خلاقیت و اغلب تکراری می‌شود

کار را به جایی نرسانید که فیلمسازان ما شجاعت را روی طاقچه‌ی خانه بگذارند، هم‌رنگ جماعت شوند و به فیلم‌های خنثی رو بیاورند. مدیر شجاع، فیلمساز شجاع را می‌طلبد و به‌عکس. اجازه دهیم هنرمندان ما در جلوی مردم حرکت کنند و راه را به آن‌ها نشان دهند. با پرتاب گاز اشک‌آور و تیر هوایی کاری نکنید که فیلمسازان ما شجاعت خود را از دست بدهند و پشت سر مردم پنهان شوند.

**لطفی:** آقای درمنش، به عنوان خاتمه اگر حرفی دارید بفرمایید.

**درمنش:** حدیث و روایتی هست که می‌گوید مؤمن از یک سوراخ مار دو بار نیش نمی‌خورد، بنابراین بهتر است چیزهایی را که قبلاً اتفاق افتاده دوباره تجربه نکنیم. در دوره‌های گذشته مدیران بسیاری بودند که تنگ‌نظری‌هایی را در سینما اعمال کردند که نتیجه نداد. متأسفانه در مقطعی که سپهری می‌کنیم هم تنگ‌نظرانه‌ترین جشنواره‌ی که در ۲۶ دوره‌ی گذشته برگزار شد همین جشنواره بود که نتیجه‌ی نوع اعمال سلیقه و تمیزی است که در مقطع کنونی در فیلم‌ها اعمال می‌شود. این تجربه یک بار از سر سینمای کشور گذشته و نه تنها نتیجه‌ی نداده که بازتاب عکس داشته است. در دوره‌های قبل حتی اگر فیلمی مورد پسند مدیر فرهنگی دولتی نبود، به عنوان یک سوپاپ اطمینان چند بار در جشنواره به نمایش درمی‌آمد تا دست کم فضایی برای تنفس آن فیلمساز باقی بماند. بستن این فضای تنفس که در این جشنواره اتفاق افتاد حذف سوپاپ از آن دیگ زودپز است که به خراب شدن آن وسیله منجر می‌شود. نظر من این است که عده‌یی به تعبیر خودشان از سر دلسوزی، تنگ‌نظری گذشته را شدیدتر از قبل در سینما اعمال می‌کنند؛ بر اساس یک تحلیل نادرست هم این کار را می‌کنند. این کار در مجموع به نفع کلیت کشور نیست و از بلندگی فرهنگی مردم و جامعه می‌کاهد. این رویه‌ی تنگ‌نظرانه‌ی تمیزی و کنترل سینما ممکن است به ظاهر فضای امنی را تداعی کند و موجبات اعتراض افراد صاحب امضا و صاحب منصب را فراهم نکند، اما در نهایت قطعاً به تضعیف شدید بنیه‌ی انسانی در فضای فرهنگی و هنری کشور خواهد انجامید ■

دنیا از لحاظ کاربرد رسانه‌ی حرف اول را می‌زند و کشوری که صاحب سینماست در آینده حرف اول را خواهد زد؛ اگر این را بپذیریم، دیگر تلاش نمی‌کنیم سینما را ضعیف کرده و به سمت تلویزیون بکشیم. تلویزیون مقوله‌ی داخلی است و آثار تولیدشده در آن مردم کشور را تغذیه می‌کند. ما چند تا از تولیدات تلویزیونی را توانسته‌ایم به دنیا صادر کنیم؟ خیلی اندک! ولی بسیاری از فیلم‌های سینمایی ما توانسته‌اند با مخاطب جهانی ارتباط برقرار کرده، صادر و پخش شوند. سینما چه بخواهیم چه نخواهیم بسیار مهم است. مردم دنیا حضرت محمد (ص) را با فیلم محمد رسول‌الله شناختند. در عصر حاضر ما می‌توانیم فرهنگ شرقی، ملی، میهنی و مذهبی خود را از طریق سینما به مردم دنیا بشناسانیم. بنابراین نباید سینما را دست کم بگیریم و با آن به عنوان یک معضل برخورد کنیم. باید سعه‌ی صدر داشته باشیم، انتقادپذیر باشیم و از این که در فیلمی حرفی گفته شود که به دولت برخورد نهراسیم، چون مردم صبرشان بیش‌تر از دولت‌هاست. دولت باید سینما را از لحاظ اقتصادی حمایت کند. همه‌ی هزینه‌ی که دولت به سینما اختصاص می‌دهد چه قدر است که این قدر از آن انتظار دارد؟ بیش‌تر از ۷ یا ۸ میلیارد است که تازه بخش اعظم آن صرف هزینه‌های اداری سینما می‌شود، در صورتی که در سایر مقوله‌ها نظیر صنعت هزینه‌های سرسام‌آوری می‌کنیم و توقعی هم نداریم! به عقیده‌ی من باید تا جای ممکن هزینه‌ی سرانه‌ی سینما را بالا ببرند و مطمئن باشند که در مدتی به بار خواهد نشست.

**لطفی:** آقای سهیلی، در پایان شما هم اگر مطلبی دارید بفرمایید.

**سهیلی:** بنده به دولت نصیحت و توصیه‌ی دارم. معمولاً افراد ضعیف اهل خطر کردن نیستند؛ آدم‌های ضعیف به جبهه نمی‌روند، نمی‌جنگند و ریسک نمی‌کنند. این آدم‌های ضعیف هرگز نمی‌توانند پیش‌قراول شوند. فیلمسازان ما همیشه پیش‌قراول بوده‌اند. نخواهید که شجاعت فیلمسازان ما را از آن‌ها بگیرید. شجاع باشید و اجازه دهید که فیلمسازان ما با شجاعت فیلمشان را بسازند، چون پیش‌قراول‌اند، چون اهل خطرند؛ به‌خصوص فیلمسازان بعد از انقلاب که همه‌شان از دل جبهه و جنگ بیرون آمده‌اند و از توپ و تانک ترسیدند.

